

واقعه ابرقو ورقی از فجایع فرقه بهائیت

سید کاظم موسوی

- روی آوردن به خشونت برای ادامه بقا یکی از شیوه های بارز فرقه ها و مشخصاً مسلک های سیاسی است. رشدیابی این پدیده به قرن ها پیش باز می گردد. به طوری که خشونت گرایی به منزله یک ابزار مهم و و به عنوان عامل فشار، برای سرکردگان این مسلک جنبه استراتژیک دارد. طبق نظر بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی و جامعه شناسی، همچون استیون حسن، مارگارت اسپنجر، آنتونی استور، لری نیکلاس و... مسلک یا Cult اساساً دارای پتانسیل اعمال خشونت برای از بین بردن مخالفان و یا ایجاد فضای وحشت و ارباب است. در تاریخ معاصر مسلک هایی چون بابیت، بهائیت، طالبان، القاعده، منافقین (سازمان مجاهدین خلق) و... طبق صلاحدید سرکردگان خود از این شیوه استفاده کردند. البته برخی از این مسلک ها از این شیوه به طور متناوب بهره گرفته و برخی آن را به عنوان یک روش تشکیلاتی به کار بسته اند.

یکی از مصادیق بهره گیری از خشونت را می توان در بهائیت جستجو کرد. زیرا این مسلک مخرب از همان ابتدای شکل گیری، طبق دستور سرکرده خود، میرزا حسینعلی نوری (بهاء) از ابزار ترور، برای تثبیت جایگاه خود بهره گرفت. وی از ترور برای حذف فیزیکی افراد نسبی و سببی حتی برادر خویش (میرزا یحیی صبح ازل) استفاده کرد تا جایی که فریدون آدمیت، تشکیلاتی را که میرزا حسینعلی (بهاء) بر روی بستر بایبگری برپا کرد، دستگاه "میر غضبی و آدمکشی" نامید.

یکی از اولین قتل هایی که وی دستور آن را داد، قتل میرزا اسد الله دیان، کاتب بیان و سایر مکتوبات علی محمد شیرازی (باب) بود. زیرا وی از اسرار نهان و آشکار این فرقه صهیونیستی آگاه بود.

میرزا آقا خان کرمانی (بابی ازلی و داماد میرزا یحیی صبح ازل) در رساله هشت بهشت خود می نویسد: «میرزا حسینعلی چون میرزا اسدالله دیان را محل خود یافت، میرزا محمد مازندرانی، پیشخدمت خود را فرستاد او را مقتول ساخت.» البته وی در این رساله به تفصیل پرده از روی جنایتکاری های بهائیان بر می دارد.

آینی در رابطه با قتل و خشونت تشکیلات بهائیت می نویسد:

«عباس افندی این رویه پدر را دائماً تعقیب داشت یعنی مخالفان علنی خود را که در بسط محرم و مجرم شده و اسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته بود می کوشید برای افتاء و اعدامش.»

در دوره شوقی نیز این روش ادامه پیدا کرد تا جایی که مسلک بهائیت دست خود را به خونی آلوده ساخت که تاریخ کمتر از آن نوع شقاوت، به یاد دارد.

واقعه جانگداز "ابرقو" بارزترین نمونه سببیت تشکیلات بهائیت است که در تاریخ ماندگار شده است. شرح چگونگی وقوع جریان به اختصار از کتاب "فجایع بهائیت" یا "واقعه ابرقو" تألیف آقای حسین خراسانی آورده شده تا خوانندگان محترم، خود درباره رفتارهای تشکیلاتی فرقه بهائیت قضاوت کنند.

بعد از مرگ عبدالبهاء با جانشینی شوقی، نوه دختری وی، بهائیت دچار تحولات جدی شد به طوری که این فرقه یکباره از حالت یک جریان و فرقه تبدیل به مسلک یا Cult شد.

یکی از دستورات شوقی که از لندن برای عامه بهائیان صادر شده بود، تبلیغات گسترده و همه جانبه بهائیت در ایران بود زیرا در آن مقطع زمانی پدر خوانده تشکیلات بهائیت - انگلستان - سرمست از پیروزی در جنگ جهانی دوم و نیاز مبرم به داشتن اطلاعاتی از مناطق شرق آسیا و آفریقا، برای ایجاد یا حفظ مستعمرات خویش، شوقی را بر آن داشت تا هرچه سریعتر واحدهایی از تشکیلات بهائیت را برای کسب اطلاعات پنهان در این مناطق مستقر کند. برای اجرای این دستور ابتدا باید ایران که خواستگاه اولیه بهائیت بود به رسمیت شناخته شود و سپس در مناطق دیگر محفل های این مسلک به عنوان پایگاه جاسوسی فعال شود.

شوقی در مرحله اول با صدور دستور تبلیغ بهائیت، وارد فاز جدیدی از دین زدایی مردم ایران شد. غافل از اینکه این مردم به اسلام و کشور خود علاقه وافری دارند و هیچگاه حاضر نیستند از این دو دل بکنند.

تشکیلات بهائیت در ایران به دنبال دریافت این دستور، تمامی همت خود را جزم کرد تا با جذب حداکثری از مردم به ویژه جوانان به خواسته سرکرده خود برسد.

محفل بهائیت بزد، به ریاست شخصی به نام سلطان نیک آیین، روستای ابرقو را به عنوان هدف انتخاب کرد و محفل اسفند آباد بزد به ریاست میرزا حسن شمس را مأمور اجرای آن کرد و برای شروع اقدامات تبلیغی، از محفل تهران تقاضای مبلغ کرد با اعزام سلیمان سلیمی به عنوان مبلغ، فعالیت ها آغاز شد اما هرچه تلاش کردند نتیجه ای در بر نداشت لذا تبلیغات با مخالفت جدی مردم منطقه روبرو شد و شکست خورد و مبلغ مذکور به ناچار به تهران بازگشت.

در مرحله بعد مبلغ جدیدی به منطقه فرستاده شد. مبلغ جدید، حرفه دوچرخه سازی را برای پوشش انتخاب کرد. به این ترتیب به تبلیغ مسلک بهائیت و ایجاد شبکه سه نفره ابرقو پرداخت. تا اینکه فعالیت وی توسط واعظ منطقه، آشکار شد و به ناچار به همراه همسر خود، نیمه شب با موتور سیکلت منطقه را برای همیشه ترک کرد.

این شکست های پی در پی برای میرزا حسن شمس‌ی گران تمام شد و از مردم منطقه کینه بسیاری به دل گرفت. در همین اثنا محفل یزد به امید موفقیت، بار دیگر مبلغی تازه نفس به نام عباسعلی پور مهدی را به منطقه اعزام کرد تا شاید وی بتواند شکافی در باور دینی مردم ایجاد کند.

عباسعلی پور مهدی برای ایفای این نقش، مبلغ هنگفتی را به عنوان حقوق ماهیانه از تشکیلات مطالبه کرد و محفل ضمن موافقت با آن، شش ماه حقوق توافقی را به عنوان پیش پرداخت به نامبرده پرداخت کرد. عباسعلی، مانند مبلغ قبلی با پوشش شغلی پبله ور، وارد شد و از آنجایی که در مکانی ثابت مستقر نشده بود به راحتی می توانست به روستاهای اطراف سرک کشیده و ضمن اقدام تبلیغی، برای محفل یزد کسب خیر هم بکند. در یکی از روستاهای اطراف ابرقو به نام رباط، خانمی موحد و معتقد به نام صغری که 56 سال داشت، به همراه فرزندان خردسالش زندگی می کرد که عباسعلی پور مهدی، وی را سدی در برابر تشکیلات بهائیت می دانست و با گزارشاتی که به محفل یزد ارائه کرد، محفل را وادار کرد تا دستور قتل این خانم و فرزندان بیگناهش را صادر کند.

در شب سیزدهم دی ماه سال 1328، این جنایت هولناک اتفاق افتاد. در این جنایت، خانواده شش نفره صغری به دستور محفل بهائی یزد، به جرم "نه" گفتن به تبلیغات شیطان صفات تشکیلات بهائیت توسط علی محمد شیروانی بهائی به همراه همدستانش که همگی مطیع بی چون و چرای بهائیت بودند، با فجیع ترین وضع به خاک و خون کشیده شدند.

محمد علی شیروانی (در وصف این بهائی جانی همین بس که از روی خشونت پسرش را با یک لگد کشته بود) و همدستانش بعد از ورود به منزل صغری ابتدا سه دختر خانواده را با بیل و تبر هیزم شکنی مثله می کنند. در این هنگام که مادر از خواب می پرد و متوجه قضایا می شود و چون به همراه دو پسر خردسال در اتاق دیگری خوابیده بودند به پشت در رفته و با تمام توان سعی می کنی جلوی ورود این اوباش و جلادان خونخوار را به اتاق بگیرند اما سرانجام آن جنایتکاران به اتاق وارد شده و مادر را به همراه دو فرزند خردسالش به طرز فجیعی با همان بیل و تبر هیزم شکنی به شهادت می رسانند.

جنایتکاران که کار این خانواده را خاتمه یافته می بینند برای فرار از دست قانون! پا به فرار می گذارند و هر یک به نحوی از محل جنایت متواری می شوند.

عباسعلی پور مهدی فردای همان شب برای دریافت هزینه توافقی به محفل یزد رفته و رئیس وقت محفل نیز جلسه فوق العاده برای ارائه گزارش پور مهدی تشکیل می دهد و پس از شنیدن گزارش، دستمزد وی و دیگر شرکایش را می پردازد.

چند ماه بعد متهمان جنایتکار به همراه اعضای 9 نفره محفل بهائیان یزد و سه نفره روستای اسفند آباد که از عامرین اصلی بودند توسط سیستم قضایی رژیم پهلوی دستگیر و به دست قانون سپرده شدند. هرچند تشکیلات بهائیت تمام جهد و کوشش خود را به کار بست تا در سیر مراحل قانونی پرونده انحراف ایجاد کند اما با بودن افراد مسلمان و معتقد تا حدودی از انحراف پرونده جلوگیری به عمل آمد.

جالب است که بعد از دستگیری محمد علی شیروانی، وی در بازجویی هایش اقرار به مظلومیت و زحمتکش بودن صغری خانم کرده و چنین اظهار می کند: «بیچاره صغری چه زن خوبی بود، او بهترین زنان عالم بود، برای ما نان می پخت، و گاهی هم لباس ما را می شست.»

اما از آنجایی که رژیم انتظار آشکار شدن این جنایت را نداشت و از سویی به علت توجه افکار عمومی در سطح کشور به این جنایت، توانایی انکار آن را نیز نیافت، فقط توانست مجازات صادره در احکام اولیه را در دادگاه استیناف، تقلیل داده و برای ایجاد آرامش در جامعه تنها محمد شیروانی را به اعدام محکوم کند که در میدان امیر چخماق یزد در ملاً عام اعدام شد. دیگر متهمان و جانان این پرونده تنها چند ماه در زندان بسر بردند و در شهریور سال 1331 با توجه به لطف و حمایت های بی دریغ همه جانبه غربی ها به ویژه محفل بهائیان آمریکا از زندان آزاد شدند.

در این واقعه، رژیم پهلوی تمام سعی و تلاش خود را به کار بست تا جنایت این فرقه صهیونیستی را از اذهان جامعه پاک سازد تا برای اربابان غربی و اسرائیلی خود و این مسلک، خوش خدمتی انجام داده باشد.

این قضیه از آن زمان مسکوت ماند تا اینکه در سال 1384، برای اولین بار متن کیفر خواست دادستان وقت یزد علیه متهمان، توسط روزنامه کیهان منتشر شد و خواب آشفته تشکیلات بیت العدل را آشفته تر ساخت. تشکیلات بهائیت برای سرپوش نهادن بر این قضیه، شروع به تخریب این نشریه وزین و حاشا کردن نقش عامریت خود کرد و سعی داشت با غوغاسالاری، اذهان جامعه به ویژه جامعه جوان بهائی را مشوش ساخته و چهره پلید و خونخوار تشکیلات را مخفی کند.

لذا اکنون که با همت بلند مردم مسلمان ایران و به رهبری امام (ره) بیش از سه دهه از سقوط رژیم پهلوی می گذرد، جا دارد تا آن خاطره ها بازگو شود و آن روی سکه به ظاهر انسانی این فرقه ضاله به جامعه ایرانی نشان داده شود تا مردم بدانند که تنها این منافقان نیستند که دست به جنایت ها و ترور های بی شماری زده و می زنند بلکه سهم سازمان جهنمی تشکیلات بهائیت به سرکردگی شوقی افندی و امروز بیت العدل مستقر در اسرائیل در ترورها کم نیست.

منابع:

1. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران، ورقی از تاریخ سیاسی ایران، تهران، 1324.
2. آیتی، عبدالحسین. کشف الحیل، تهران، 1326.
3. خراسانی، محمد حسین. فجایع بهائیت یا واقعه قتل ابرقو، 1131.
4. روزنامه کیهان، متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمان، بهمن 1384.

متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمین یک قتل بهائیان و ماجرای قتل در ابرقو بسم الله الرحمن الرحيم

یا اها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم واقعه جانگداز ابرقو که بارزترین نمونه سببیت و درندگی قومی نابکار به شمار می رود بر اکثر خوانندگان گرمی روشن و گمان می رود دیگر نیازمند بسط مقال در این موضوع نباشد فقط در اینجا چند نکته ای باید یادآوری نمود: از قوانین مسلم و لایتخلف اجتماع یکی این است که تا در میان جامعه دستگاه عدالت و تمایل و طرفداری به حق قوی نباشد و افراد از حقوق خویش و سایر مظلومان دفاع نکنند، بنای جامعه استوار و مستحکم نبوده و قطعاً آن جامعه به طرف نیستی و اضمحلال می رود. لذا از خوانندگان معظم تمنا می شود متن کیفرخواست آقای دادستان محترم یزد را که ذیلاً نگاشته می شود به دقت مطالعه نموده و با توجه به عنایت مخصوصی واقعه را تماشا نمایند و به جاست که مسلمانان طبق موازین قانونی با کمال نظم و آرامش در مقام دفاع و احقاق حقوق مقتولین بیچاره که با وجیع ترین و مظلومترین وضعی کشته شده اند دست به دست هم داده حق پنج تن کودک مظلوم خرد سال و یک پیرزن فقیر بینوا، عبث از میان نرود. اگر بنا باشد هر ظلمی واقع می شود به دیده تسامح و اغماض نگرینسته شود بی شک پایه ی حیات جامعه متزلزل خواهد شد قرآن می فرماید:

دربرابر حق دفاع کنید و همواره در قضا با به حق و عدالت حکم نمائید:

و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

و اگر با ستمکاران دم ساز شوید و ظلمی را ندیده انگارید آتش را به خود خریده اید:

ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار.

خلاصه بدینوسیله از تمام خوانندگان گرمی و مخصوصاً آقایون قضات ذی مدخل تمنا می شود با وجدان پاک و قلب بی آرایش در این امر خطیر به حق و عدالت حکم فرموده و راضی نشوند خون پاک عده ای بی گناه پایمال شود و نز خاطر نشان می سازد این حق ملکی و حقوق ارتفاقی یک نفر یا چند نفر نیست؛ این حق است که تمام افراد مسلمان در آن سهیم و شریک اند و باید از آن تا سر حد امکان دفاع نمایند و دفاع از این حق در واقع دفاع از حیات اجتماعی مسلمین است - والسلام علی من التبع الهدی

جامعه مسلمین یزد

متن کیفرخواست دادستان شهرستان یزد علیه متهمین قتل فجیع ابرقو

در شب سیزدهم دیماه سال 1328 قتل فجیعی در دو کیلومتری ابرقو (218 کیلومتری یزد) در مزرعه ک مشهور به رباط که تقریباً چهار خانواده در آنجا سکونت داشته اتفاق افتاده که شش نفر را به طور فوق العاده فجیعی به قتل رسانیده اند. به این ترتیب که صغری نام 50 ساله و پنج نفر فرزندان صغیر او را به نام معصومه دختر 15 ساله و خدیجه دختر 11 ساله و بی بی دختر 8 ساله و علی اکبر پسر 6 ساله که در خانه صغری مقتوله مادرشان سکونت داشته و با کمال فقر و مسکنت و در عین حال با مناعت طبع و با نان پزی و چرخ ریزی امرار معاش می نمودند و فرزندان صغیر خود را اداره می کرد و در شب مذکور موقعی که مقتولین از خستگی روزانه اندکی فراغت حاصل نموده و در خواب عمیقی فرو رفته ، در آن دل شب محمد شیروانی و محمد حسین و احمد نکوئی برادر های او و علی محمد

فرزندش که مشخصات آنان ذیل به عرض می رسد به اتفاق سه نفر اسفند آبادی بهائی که تا کنون شناخته نشده اند و پرونده نسبت به آنها و جلال بینش - یکی از محرکین قتل- مفتوح است، به تحریک حاج میرزا حسن شمس ، رئیس محفل بهائی های اسفند آباد و عباسعلی پور مهدی که از طرف محفل بهائی های زد با دستورات مرموزی به عنوان به ابرقو اعزام شده و به تحریک نه نفر اعضای محفل یزد که اسامی هر یک و دلایل ارتکاب به سرخ آتیه معروض خواهد شد ، به جرم اینکه صغری مقتوله به بهائی ها فحاشی و به طوری در این قسمت متعصب بوده که در مساجد و مجامع عمومی که وعاظ مشغول وعظ بودند در پای منبر با صدای بلند فبیاد می کرده که عباس افندی و سران بهائی ها را لعن کنید و نیز چون در همسایگی او محمد شیروانی سکونت داشته و مشارالیه یکی از بهائی های متعصب بوده که بنا به اظهار عیالش قرآن را پاره کرده و در آتش سوزانیده و صغری مقتوله هم که می دانسته محمد بهائی است ، تجاهل کرده و شب و روز به سران بهائی ها لعن و ناسزا می گفته و بطوری که آقای بازپرس در قرار مرقوم فرموده اند ، محمد فوق العاده از این جریانات رنج می برده و چون محل ابرقو محلی است که محمد آزادی عمل نداشته و نمی توانسته رسماً خود را بهائی معرفی کند ، کینه ی صغری و بیجه ه ای او در دل محمد و عباسعلی پور مهدی، مهاجر اعزامی از طرف محفل بهائی های یزد و اعضای محفل مزبور جایگزین گردیده و این اقدامات صغری مانع و رادع بزرگی برای تشکیل محفل در ابرقو و تبلیغات آنها بوده و نیز محمد علی ثابت را که چندی قبل از اعزام عباسعلی به محل ابرقو ، از طرف محفل بهائی یزد اعزام شده بود ، اقدامات مشار الیه با عدم موفقیت مواجه گردیده و به شرحی که اعضای محفل یزد اظهار داشته اند که پس از آنکه اهالی یزد ملتفت شدند که محمد علی ثابت به عنوان مبلغ بهائی به محفل یزد آمده ، او را تهدید به قتل نموده که در وسط زمستان شبانه مجبور گردیده عیال خود را در پشت موتور سیکلت سوار کرده و فراراً به شهر مراجعت نماید و این جریان را به محفل گزارش داده. محفل بهائی یزد که به واسطه اقدامات اهالی ابرقو و اینکه مانع هر گونه اقدامات تبلیغی آنها گردیده و در سال 1327 هم که حاجی میرزا حسن شمس _ رئیس محفل بهائی اسفند آباد _ یک نفر سلیمان نام سلیمی را به عنوان تبلیغ به اسفند آباد آورده در اثر اقدامات اهالی ابرقو و رفتن آقای سید محمد قیومی واعظ به محل اسفند آباد ، مبلغ مزبور مجبور به فرار گردید.

این حوادث و اتفاقات بیش از پیش بر کینه محفل یزد و اسفند آباد نسبت به اهالی ابرقو که عموماً مسلمان و مانع هر گونه تبلیغات آنها بوده افزوده گردیده و این دفعه دست به اقدامات خطرناک زده و عباسعلی پور مهدی را با دستورات سری و مرموز به صوب ابرقو گسیل داشته و مبالغی وجه به او داده و عباسعلی نیز به عنوان پيله وری رفت و آمد ها مرموز به اسفند آباد و یزد نموده و با حاجی میرزا حسن شمس اسفند آبادی رئیس محفل بهائی اسفند آباد و اعضای محفل یزد که او را به عنوان مهاجرت اعزام داشته بودند تماس گرفته و با محمد شیروانی به طور سری آمد و رفت هایی داشته و برای این عمل وحشتناک تشجیع نموده و بالنتیجه مرتکب قتل فجیعی شده اند که کمتر نظیر داشته و به شرحی که در قرار آقای بازپرس مندرج است و محتویات پرونده حکایت دارد بدو آنکه متهمین وارد خانه مقتولین شده اند سه نفری را که در صفه (ایوان جلوی اطاق) خوابیده بودند، در همان حال خواب با کمال قساوت و بی رحمی به وسیله بیل و تیشه و کلنگ مقتول نموده و صغری نام با دو پسرش یکی چهارده ساله و دیگری شش ساله در اطاق بوده و طبق اظهار علی محمد (یکی از متهمین) در آن موقع خطرناک با حال وحشت و اضطراب از خواب بیدار شده و پشت درب اطاق را گرفته که بلکه مانع از ورود به اطاق بشود، لکن از زیر درب با دسته بیل بعضی از آنها را مجروح کرده و دیگر تاب مقاومت نیاورده و متهمین اظهار داشتند درب را باز کنید ما دزد هستیم و کاری به شخص شما نداریم و پس از ورود به اطاق با کمال قساوت و بی رحمی به ضرب بیل و تیشه و کلنگ صغری و دو فرزندان دیگر او را مقتول نموده اند که در اثر ضرباتی که به آنها وارد شده بود خون به سقف صفه و اطاق و دیوار فوران نموده و اطاق و صفه و در و دیوار مانند مسلخی مملو از خون گردیده که قوی ترین اشخاص از دیدن منظره هولناک یا شنیدن این جریان بی اختیار متأثر و متلثم می گردد و به طوری که محتویات پرونده حاکی است و قرار صادره از طرف آقای بازپرس حکایت دارد صرفاً این جنایت هولناک در اثر تحریک نه نفر اعضای محفل یزد و حاجی میرزا حسن شمس رئیس محفل بهائی اسفند آباد و عباسعلی پور مهدی مهاجر مزبور اعزامی از طرف محفل بهائی یزد انجام یافته و اگر این عمل وحشتناک کشف نشده بود ، شاید در اثر تحریک محفل بهائی یزد خونهای دیگری در ابرقو ریخته شده و نظیر این قبیل جنایات تکرار می شد . زیرا که این اولین دفعه نیست که محفل بهائی یزد دستور ترور و ادم کشی داده ، بلکه در چند سال قبل در خود شهرستان یزد شخص بی گناهی را به عنوان محمد فخار به جرم اینکه به سران بهائی لعن کرده و ناسزا گفته نصف شب درب خانه او رفته و به عنوان اینکه در سر کوچه کسی با تو کار دارد ، او را فریب داده و وقتی که مشار الهی از خانه بیرون آمده او را بزور به محل دیگر بده و برای اینکه نتواند استمداد کند با دستمال دهان او را گرفته و سپس او را خفه کرده و جنازه او را در هیزم های نزدیک کوره آجر پزی انداخته و جسد او را آتش زده بودند که قضیه از طرف آقای قاضی زاهدی بازپرس شجاع و پاکدامن وقت عقیب و بالنتیجه آقای رضا لطفی مأمور رسیدگی به پیونده امر گردیده و هر دو نفر از خود یادگار نیکی به جای گذارده اند و سلطان نیک آئین (برادر جلال بینش که پرونده نسبت به او مفتوح است) رئیس سابق محفل بهائی های یزد و چند نفر دیگر از سران بهئی محکوم و زندانی شدند که سابقه ی این جنایت را اغلب قضات محترم دادگستری و سایر اشخاص مستحضر می باشند . بنا بر این باتوجه به دلایل و شرحی که فوقاً معروض گردید با اینکه آزمایش شده بود که ابرقوئی ها به هیچ وجه حاضر برای این نمونه تبلیغات نیستند و سلیمان نام سلیمی مبلغ اعزامی از طهران را نیز نگذاردند در محل اسفند آباد توقف کند و محمد علی ثابت ، مبلغ دیگر که از طرف محفل بهائی یزد قبل از عباسعلی پور مهدی به ابرقو اعزام گردیده بود و طبق اظهار اعضای محفل یزد دور خانه او را گرفته و مشار الیه را تهدید به قتل کرده که شبانه به وسیله موتور سیکلت در وسط زمستان با عیالش مجبور به فرار شده و جریان را نیز به محفل اطلاع داده بود ، مع الوصف محفل بهائی یزد دست از لجاجت بر نداشته و با اینکه می دانستند اقدامات آنها منجر به قتل نفس و حوادث سوئی می گردید ، به عباسعلی پور مهدی مبلغی وجه پرداخته و با دستورات سری او را روانه نموده ، به وسیله محمد شیروانی و سایر مرتکبین این جنایت صورت گرفته و پس از انجام این جنایت عباسعلی به محفل بهائی یزد آمده و با حضور تمام اعضای محفل جریان را گزارش داده و برای اینکه این جنایت کشف نشود و سوء ظنی متوجه او نشود به او دستور داده اند که به ابرقو مراجعه کند

علی هذا با توجه به مراتب دلایل اشاره شده بالا و کلیه دلائل و قرائن و امارت موجوده در پرونده و با در نظر گرفتن قرار صادره از طرف آقای باز پرس، محرز و مسلم است که نه نفر اعضای محفل بهائی یزد به شرح زیر:

(محرکین قتل)

- 1) محمود، شهرت مشکلی، فرزند مرحوم محمد، 46 ساله شغل تجارت، با سواد، دارای عیال و اولاد، اهل یزد، ساکن کوی خلفانعلی، که مذهب خود را بهائی معرفی کرده و از تاریخ 1329/7/6 تا کنون بازداشت است.
- 2) بدیع الله، شهرت افنان، فرزند حاج سید حسین، 52 ساله، با سواد، شغل خود را تجارت معرفی کرده، دارای عائل و مذهب بهائی، اهل یزد، تبعه ایران، ساکن کوی گازرگاه، که از تاریخ 1329/7/8 تا کنون بازداشت است.
- 3) غلامحسین، شهرت سالکیان، فرزند حسن، شغل نساج، با سواد، 50 ساله، اهل و ساکن یزد در محله گازرگاه که مذهب خود را بهائی معرفی کرده و دارای عائله، تبعه ایران، از تاریخ 1329/7/6 تا کنون بازداشت است.
- 4) اسفندیار، شهرت مجذوب، فرزند هرمزدار، 53 ساله، دارای سواد و عائله، شغل خیاط، اهل و ساکن یزد، محله خلفانعلی، تبعه ایران که مذهب خود را بهائی اعلام کرده و از تاریخ 1329/7/6 تا کنون بازداشت است.
- 5) محمد علی، شهرت فلاح (افنان)، فرزند مرحوم محمد باقر، با سواد، 55 ساله، اهل یزد، ساکن دربند کاشیها، دارای عائله، تبعه ایران، که مذهب خود را بهائی معرفی کرده و از تاریخ 1329/7/8 تا کنون بازداشت است.
- 6) عبدالخالق، شهرت ملکوتیان، فرزند ملا عبدالغنی اردکانی، 65 ساله، شغل طبابت، دارای عائل و سواد، اهل یزد، ساکن کوی گازرگاه، مذهب خود را بهائی معرفی کرده و تبعه ایران و از تاریخ 1329/7/8 تا کنون بازداشت است.
- 7) حبیب الله، شهرت رأفتی، فرزند یحیی، 42 ساله، شغل کارمند دارایی یزد، دارای عائل و سواد، اهل یزد، ساکن کوی بازار نو، مذهب خود را بهائی معرفی کرده و از تاریخ 1329/7/7 تا کنون بازداشت است.
- 8) کیخسرو، شهرت راستی، فرزند استاد مهربان، 40 ساله، شغل پزشکی بهداری شیراز، دارای عائله و سواد، اهل یزد، ساکن شیراز، تبعه ایران که مذهب خود را بهائی معرفی کرده و از تاریخ 1329/8/7 الی کنون بازداشت است.
- 9) محمد، شهرت منشادی، فرزند باقر، شغل پزشکی بهداری یزد، ساکن کوی فهادان، تبعه ایران، مذهب خود را بهائی معرفی کرده و به قید کفیل آزاد است. (او) در قضیه قتل ابرقو محرک بوده و عمل هر یک منطبق است با ماده 28 قانون کیفر عمومی طبق ماده ی مرقوم تقاضای مجازات آنان را دارد.

(در مورد دو نفر محرکین دیگر)

10) عباسعلی، شهرت پور مهدی، فرزند حاجی مهدی، 65 ساله، بی سواد، اهل یزد، ساکن محله خواجه خضر، دارای عائله که خود را مسلمان معرفی کرده طبق محتویات پرونده از طرف محفل بهائی یزد به عنوان مهاجرت به ابرقو اعزام شده و نیز دارای سجل بهائیت به شماره 104 می باشد و از تاریخ 1328/11/6 الی کنون بازداشت است؛ به دلایلی که ذیلاً درج می شود:

1/ با اینکه قبل از اعزام عباسعلی به ابرقو محفل بهائی یزد حسینعلی ثابت را به ابرقو به عنوان مبلغ اعزام داشتند با مخالفت شدید ابرقوئی ها مواجه گردیده که به شرحی که محمود مشکلی، یکی از متهمین و اعضای محفل یزد، در صفحه 226 سطر 12 الی 15 اظهار داشته، بعد از آنکه اهالی ابرقو فهمیده بودند که او بهائی است شبانه به خانه ی او آمده و قصد کشتن او را نموده بودند که به وسیله موتور سیکلت با عیال خود فرار کرده و خود را به یزد رسانیده و همچنین اظهارات اسفندیار مجنوب و غلامحسین سالکیان و سایر اعضای محفل یزد که مراتب مزبور را تأیید نموده اند، مع الوصف اعضای محفل بهائی یزد اصراری داشته که در محل ابرقو یک نفر مبلغ اعزام گردد و بعد از این جریانات نقشه ی خطرناکی کشیده و برای ارباب و دشمنی با اهالی ابرقو، با دستورات مرموزی عباسعلی پور مهدی را روانه نموده و اعزام مشار الیه و دستوراتی که به او داده شده فوق العاده سری بود و با اینکه معمولاً مبلغینی که اعزام می شوند، صورت مجلسی در این قسمت تنظیم می گردد، چون این مبلغ با عبارت دیگر مهاجر، دستورات شدید داشته علناً صورت مجلسی تنظیم نشده و هر چند با مراجعه به دفاتر به اسم شخص عباسعلی در حدود 3500 ریال وجه بیشتر قید شده بود و اعضای محفل اصرار داشتند که همین مبلغ را به او داده اند، لکن به اسم مخارج متفرقه و هزینه سفر و غیره و یا به اسم دیگران مبلغ زیادی وجه به او داده و مشار الیه را بویک مبارزه با اهالی ابرقو اعزام داشته اند و چون نام برده دستورات سری داشته، وضعیت زندگانی او در ابرقو فوق العاده مرموز بوده و مسافرت های کوتاهی به یزد و اسفند آباد می نموده و در خفا با محمد شیروانی که یکی از متهمین قسی القلب و در عین حال با اراده و خطر ناک است و از مدتها قبل هم مشار الیه را که یکی از بهائی های متعصبی است و قرآن را سوزانیده برای انجام چنین جنایاتی او را تشجیع نموده و عباسعلی مزبور فوق العاده با او تماس گرفته، لکن این آمد و شد و این ارتباط کاملاً سری و مرموز بوده کما اینکه از عباسعلی که بازجویی گردیده مطلقاً از بهائی بودن و اینکه چگونه ارتباطی با بهائی ها دارد استنکاف داشته، که بعداً با توجه به اوراق تبلیغاتی محفل یزد معلوم گردید مشار الیه در سال 1311 به شماره 104 سجل بهائی گرفته که سجل مزبور عیناً بین صفحات 134 و 135 پرونده پایگانی است و مشار الیه یکی از محرکین اصلی به شمار رفته و به تحریک مشار الیه و سایر محرکین این جنایت بی نظیر

انجام یافته.

2/ مسافرتها کوتاهی که مشار الیه به یزد و اسفند آباد می نموده و با حاجی میرزا حسن شمسی - که یکی از محرکین است- تماس گرفته، بطوری که سید مصطفی فرزند سید هاشم بهائی در صفحه 102 سطر 15 اظهار نموده که عباسعلی پور مهدی به اسفند آباد آمده و منزل حاج میرزا حسن شمسی بوده و همچنین اظهارات استاد حسن صباغ زاده به اینکه قبل از وقوع قتل از ابقو دو مرتبه به اسفند آباد آمده و یک مرتبه سه روز در منزل حاج میرزا حسن شمسی بوده (صفحه 103 سطر 6 الی 13).

3/ اظهارات عباسعلی معروف به امیر به اینکه (دکان) عباسعلی پور مهدی که نزدیک دکان او بوده، جنسی برای فروش نداشته.

4/ اوراقی که از منزل عباسعلی کشف شده در آن اشاره شده که بایستی برای اوامر بهاء... فداکاری و جانبازی کرد.

5/ سیزده فقره قبوض (لجنه انجمن خیریه «بهایان» یزد) که به موجب آن وجوهی به سالکیان و عباسعلی پور مهدیو محمود مشکو و اسفندیار مجذوب و مبالغی به عنوان هزینه سفر و مخارج متفرقه و غیره پرداخته شده و نیز حاجی میرزا حسن شمسی مبلغ پنجاه تومان حواله کرده که جلال بینش به عباسعلی پور مهدی بپردازد.

6/ اظهارات محمد علی افغان در صفحه 148، سطر 4 و در آخر صفحه 148 به اینکه پس از وقوع قتل عباسعلی جریان قتل را به محفل اطلاع داده و اظهار نموده است که من دیگر می ترسم بروم به محل ابرقو.

7/ اظهارات محمد علی افغان در صفحه 150، آخر صفحه به این که پس از وقوع قتل ابرقو با حضور کلیه اعضا، عباسعلی گزارش قتل را داده و گفته است می ترسم دو مرتبه به ابرقو بروم.

8/ اظهارات اسفندیار مجذوب در صفحه 150، آخر صفحه به اینکه پس از وقوع قتل عباسعلی به محفل آمده و اظهار کرده که قتل عجیبی در ابرقو رخ داده و اگر دو مرتبه مشار الیه به ابرقو نرود سوء ظن این قتل به او متوجه می شود و اعضای محفل هم به او گفته اند البته بایستی بروید و نیز اسفندیار مجذوب در آخر صفحه 150 اظهار داشته از جواد شهیدیان و پسرش شنیدم که عباسعلی در یک محفلی بوده و به او گفته اند این قتل را به تو نسبت ندهند؟ جواب داده نمی توانند به من نسبت بدهند.

9/ اختلاف اظهارات عباسعلی پور مهدی در صفحه 159، سطر 7 الی 14، به اینکه کلیه اعضای محفل اعزام عباسعلی را به ابرقو و دادن وجوهی از طرف محفل گواهی نموده اند که قسمتی از وجوهی که به او پرداخته شده قبوض آن پیبوست پرونده است. مع الوصف مشار الیه جداً منکر بهائی بودن بوده و اظهار داشته وجهی از طرف محفل به او داده نشده و بعد از برگشتن از ابرقو هم به محفل نرفته و پولی هم از محفل بهائی ها دریافت نداشته.

10/ اظهارات محمد شیروانی در صفحه 268 به اینکه عباسعلی پور مهدی به عنوان خرید مرغ به منزل او آمده و با او رابطه داشته است.

11/ اظهارات محمد حسین برادر محمد شیروانی در صفحه 272، سطر 4 به اینکه عباسعلی پور مهدی را در باغ محمد شیروانی ملاقات نموده ست.

12/ اظهارات آقای رضا مقیمی- دهمدار اسفند آباد- در صفحه 196، سطر 10 الی 15. دائر به اینکه هشت روز یا ده روز قبل از واقعه قتل ابرقو عباسعلی پور مهدی را در مهر آباد دیده است که از اسفند آباد مراجعت می کرده است.

13/ به طوری که در صفحه 242، سطر 14 و 15 مندرج است، از طرف آقای بازپرس به عباسعلی پور مهدی اعلام گردیده به اینکه در شب وقوع قتل دو نفر اسفند آبادی با او ملاقات نموده و مشار الیه تحاشی داشته (و) با حال وحشت جواب داده که کسی را ملاقات نکردم، محرک در قضیه قتل مزبور بوده و طبق ماده 28 قانون مجازات عمومی تقاضای کیفر او را دارد.

11/ حاجی میرزا حسن، شهرت شمس، 54 ساله، فرزند حاجی علی، شغل زراعت، اهل و ساکن اسفند آباد، تبعه ایران، که مذهب خود را بهائی معرفی کرده، دارای عائله و سواد که از تاریخ 1328/11/3 تا کنون بازداشت است؛ به دلایل ذیل:

1/ اظهارات محمد رضا پسر محمد شیروانی به اینکه سه نفر اسفند آبادی بهائی شب وقوع قتل منزل محمد شیروانی بوده و اینکه حاج میرزا حسن شمسی رئیس محفل بهائی های اسفند آباد است و اختلافاتی که از سال 1327 که حاجی میرزا حسن شمسی، سلیمان سلیمی را به نام مبلغ به اسفند آباد آورده و اهالی ابرقو آقای سید محمد قیومی را به اسفند آباد فرستاده که بالنتیجه سلیمی ناچار به ترک اسفند آباد شده و مکاتباتی که محفل بهائی اسفند آباد به محفل طهران و یزد و غیره نموده و شکایاتی که در این قسمت نموده اند و اظهارات حاجی میرزا حسن شمسی در صفحه 273، سطر آخر صفحه به اینکه هر موقعی به ابرقو می آمده چند هوچی و بچه های بی سروپا به او فحاشی می کردند و همچنین اظهار مشار الیه در صفحه 93 سطر 3 به اینکه اگر این عمل قتل بهائی های اسفند آبادی مرتکب شده باشد مشار الیه شریک است و نیز در دو سطر آخر صفحه 93 اظهار داشته که ابرقویی ها نگذاشتند تشکیلات ما درست باشد و اینکه عباسعلی پور مهدی بهائی که از طرف محفل بهائی یزد به ابرقو رفته مسافرتها مرموزی به اسفند آباد می نموده و در

منزل حاجی میرزا حسن شمسبی بوده گو اینکه نام برده اظهار داشته که همیشه ابرقوئی ها با بهائی های اسفند آبادی دشمن بودند و در چند سال قبل سید جعفر ،دایی مشار الیه و استاد زمان را که هر دو بهائی بوده اند ،یکی از علمای ابرقو به نام سید عبد الغنی آن دو نفر را از اسفند آباد احضار و اهالی ابرقو آن را به طرز فجیعی کشته اند.

2/ اظهارات علی فرزند مهدی و جعفر ، فرزند رضا، دامادهای صغری مقتوله، دایر بر اینکه صغرا به بهائی ها فحاشی می کرده و در این موقع که بازپرس مشغول تحقیق است ، حاج میرزا حسن شمسبی به اتفاق کدخدای اسفند آباد که پسر او داماد حاج میرزا حسن شمسبی است به ابرقو آمده و مشغول دسیسه هستند که نگذارند قضیه کشف شود و به طوری که می دانید صغرا دارای مالی نبوده که برای مال او را بکشند و دستور ه م از طرف همین حاج میرزا حسن شمسبی و بزرگان بهائی ها بوده.

3/ اظهارات رضای مقیمی -دهدار اسفند آباد- در صفحه 96 به اینکه در سال 1327 حاج میرزا حسن شمسبی ،سلیمان سلیمی نام را با عیالش برای درس دادن به پسرش و تبلیغ دین بهائی به ابرقو آورده بود و محمد قیومی که از جریان مستحضر شده بود ،چند شبی برای مسلمان ها روضه خوانده و آنها را از جریان واقف کرده اختلاف بهائی های و مسلمانان از اینجا سرچشمه گرفته و اظهارات مشار الیه در سطر 8 صفحه 97 که قتل شش نفر برای دشمنی دینی بوده است و اظهارات میرزا علی اکبر شمسبی بهائی ، به اینکه چون سلیمی نام از طهران برای تبلیغ دین بهائی به اسفند آباد آمد مسلمانهای اسفند آباد به مسلمان های ابرقو اطلاع دادندو سید محمد قیومی به عنوان روضه خوانی بر حسب تقاضای مسلمان ها به اسفند آباد آمده و بخشدار ابرقو نیز برای این اختلاف به اسفند آباد آمده و خلاصه همیشه دشمنی بین اسفند آباد و ابرقوئی ها وجود داشت و نیز اظهار به اینکه وقتی که محمد قیومی به اسفند آباد رفته سلیمی بهائی از اسفند آباد خارج گردیده و همچنین اظهارات سید مصطفی پسر سید هاشم بهائی اسفند آبادی در صفحه 102 سطر 7 الی 13 به اینکه از موقع آمدن سلیمی برای تبلیغ دین بهائی که آقای قیومی برای روضه خوانی و برای مباحثه با مبلغ مزبور به اسفند آباد آمدند،اختلاف بین بهائی های اسفند آباد شدید تر گردید و نیز سید مصطفی در سطر 15 صفحه 102 اظهار نموده که عباسعلی پور مهدی چند روز قبل از وقوع قتل به اسفند آباد آمده و در دکان حاج میرزا حسن شمسبی سکونت داشت و نیز اظهارات استاد حسن صباغ زاده،فرزند رضا در صفحه 103 سطر 6 الی 12 مشعر به اینکه عباسعلی پور مهدی چند روز قبل از وقوع قتل به اسفند آباد آمده و در منزل حاج میرزا حسن شمسبی سکونت داشته و بعد از آن مسافرت هم ده روز بعد از آن دو مرتبه به اسفند آباد آمده و در منزل حاج میرزا حسن شمسبی بوده و سه روز توقف داشته که با توجه به سوابق دشمنی شدیدی که بین حاج میرزا حسن شمسبی و اهالی ابرقو بوده و با در نظر گرفتن وضعیت اخلاقی صغرا به اینکه اتصالاً به بهائی ها فحاشی می کرده و به سران آن بد می گفته که طبق اظهارات سید محمد قیومی تعصب مذهبی و دشمنی صغری مقتوله با بهائی ها درجه ای بوده که موقعی که آقای قیومی واعظ دریالای منیر بوده صغری فریاد می زده و می گفته چرا به بهائی ها لعن نمی کنیو با توجه به صورت مجلس مقایسه اجساد مقتولین و اینکه کلیه ضربات وارد به لب و دهان و فکین بوده به خوبی م برساند که به صرف دشمنی بهائی ها با مقتولین این قتل فجیع رخ داده که چون آنها به بهائی ها فحاشی می کردند به این طرز فجیع آنها را به وسیله بیل و تیشهو سنگ مقتول نموده اند و حاجی میرزا حسن شمسبی که رئیس محفل بهائی های اسفند آباد بوده محرز و مسلم است که در این قتل محرک بوده و در اثر تحریک او و اعضای محفل روحانی یزد و عباسعلی پور مهدی ، این جنایت به وقوع پیوسته و لذا تقاضای مجازات نامبرده را که محرک در قتل بودطبق ماده 28 قانون کیفر عمومی دارد.

در مورد مرتکبین اصلی قتل

12)محمد ، شهرت شیروانی فرزند حاجی رضا،45 ساله، با سواد،شغل نمدمال،دارای عائله ، اهل و ساکن روستای مشهور به رباط ابرقو که خود را مسلمان معرفی کرده (لکن طبق تحقیقات به عمل آمده مشار الیه بهائی و نام او در دفاتر بهائی های «ده بید» ثبت گردیده و از تاریخ 28/10/16 الی اکنون بازداشت است.

13)علی محمد، شهرت شیروانی،فرزند محمد شیروانی(متهم نامبرده بالا)18 ساله،شغل نمدمال، بدون عائله،دارای سواد ، اهل و ساکن مزرعه مشهور به رباط ابرقو که از تاریخ 28/10/16 الی اکنون بازداشت است. هر دو نفر نامبرده به شرح دلایل ذیل مرتکب قتل صغری و پنج نفر فرزندان او شده اند:

دلایل اتهام محمد شیروانی و علی محمد فرزندش:

1/ در صفحه 28 ،سطر 8، محمد شیروانی در اظهارات خود اظهار داشته(که)صبح زود پس از یک روز از وقوع قتل،به منزل حسین صدری پور رفته و به او گفته باقر و ابوالقاسم مرتکب این عمل شده اند.

2/ در صفحه 29 سطر 11،راجع به خونهای که در لباس او بوده در جواب آقای بازپرس اظهارات مختلفی کرده است .گاهی اظهار داشته به واسط سقط جنین عیالش این خون به لباس او ریخته،زمانی گفته پالتو را وقتی از قربانعلی نام خریداری نموده شاید این خوها قبلاً به پالتو بوده یا بعداً خونی شده باشد.

3/صفحه37، در سطر 1و2 از طرف آقای بازپرس به محمد شیروانی اعلام شده که دریا خانه ی او خونی استو درب حیاط خونی بوده که در پاسخ اظهار داشته ،این خون مال سقط جنین است.

4/ صفحه 43 مورخه 28/10/24. سطر 4 اظهارات محمد رضا پسر محمد شیروانی دایر به اینکه شب وقوع قتل سه نفر اسفند آبادی منزل محمد شیروانی میهمان بوده و میرزا علیمحمد برادرش به ابرقو رفته و برنج خریده و آورده و خروسی را نیز برای مهمانان کشته اند و شب تا ساعت 3 و 4 در منزل محمد بوده و سپس محمد و میرزا علی محمد برادرش به اتفاق سه نفر اسفند آبادی (که اسامی آنها را نیز اظهار نموده لکن تا کنون شناخته نشده و پرونده نسبت به آنان مفتوح است) بیرون رفته اند و عیال محمد اظهار کرده درب خانه را ببندیم؟ محمد شیروانی پاسخ داده درب را از پشت قفل می کنیم و قبلاً هم محمد دستور داده که درب خانه را روی کسی باز نکنند. اگر کسی آمد مرا مطلع کنید. بعد ما خوابیدیمسحر بود که برادر و پدرم آمدند و پدرم به حمام رفت و نیز اظهار محمد رضا در پاسخ به آقای بازپرس دایر به اینکه چرا قبلاً این موضوعات را نگفتی و اظهار داشته که درم به من سپرده بود که اگر از تو سنوال کردند ، بگو مادرم مریض بودو شب را مشغول پرستاری از او بودیم.

5/ صفحه 57 سطر 7 الی 10 اظهارات مروارید عظیمی همسایه محمد شیروانی و مقتولین به اینکه شب بعد از وقوع قتل مادر زن محمد به او گفته است حالا که محمد شیروانی را به شهر برده اند ، شما دگر نترسید و حتماً این قتل کار محمد بوده و نیز اظهار مروارید عظیمی به اینکه قبل از آنکه محمد برود خانه ی صغری جریان را ببیند به او گفته است که داماد های صغری این کار را کردند و چفت درب خانه هم خونی است و اینکه می گویند جانور آنها را پاره کرده اینطور نبوده . اول یکی را کشته اند، بعد دیدند کار خوبی نشده و آنها را شناخته اند آن وقت همه را کشته اند جانور که نمی تواند درب خانه را از پشت چفت کند.

6/ صفحه 63 مورخه 28/10/25 اظهارات فاطمه عیال محمد شیروانی به اینکه شب وقوع قتل محمد شیروانی شوهرش و علیمحمد پسرش چند مرتبه به عنوان اینکه آب نداریم از خانه خارج شده و صبح زود محمد به عیالش گفته بود چون آب داشتیم و کثیف هستم می خواهم بروم حمام و تمام شب را محمد با چراغ دستی رفت و آمد می کرده.

7/ صفحه 70 سطر 15 اظهارات محمد رضا پسر محمد شیروانی دایر به اینکه میرزا علی محمد برادرش ، روز همان شبی که صغری را کشته بودند به وسیله الاغ به اسفند آباد رفته و با پدرش آهسته صحبت می کرده و نیز در صفحه 71 سطر 5 اظهار نموده که مادرم سنوال کرد که علی محمد کجا رفته؟ محمد اظهار داشته که رفته است الاغ اسفند آبادی ها را بدهد و همچنین در سطر 11 صفحه 71 اظهار کرده که صبح زود قبل از اینکه پدرش به حمام برود به علی محمد برادرش گفته برو گل گاوزبان بگیر و به مادربزرگت بگو صغری غش کرده که مادربزرگت نترسد.

8/ اظهارات بی بی فاطمه عیال محمد در اواخر صفحه 73 مشعر به اینکه در شب وقوع قتل، محمد شیروانی تا صبح نخوابیده و از منزل چندین مرتبه خارج شده و خود را از عیالش پنهان می کرده و جلوی چراغ را گرفته تا عیالش لباس او را نبیندو ضمناً بی بی فاطمه عیال محمد در صفحه 73 از سطر 10 تا آخر صفحه مزبور اظهار کرده مدتی محمد به ده بید نزد برادر دیگرش (احمد نکوئی) که بهائی بوده رفته و چون مردم می گفتند محمد بهائی شده پسر او می گفته من دیگر مدرسه نمی روم و مردم می گویند پدر تو بهائی است، بعد از آنکه محمد از ده بید آمده عیالش به او گفته مردم می گویند تو بهائی شده ای به عیالش کتک زده و قرآنی که در طاقچه اتاق بوده برداشته و پاره پاره کرده و در آتش انداخته و سوزانیده است هر چند متهم مزبور اظهار کرده فعلاً بهائی نیست لکن با توجه به اظهارات احمد نکوئی برادرش در صفحه 269 سطر 16 و 17 دایر بر اینکه محمد نام برده به او گفته حرف بهائی ها درست است مشار الیه بهائی استو نام او در دفتر بهائی های ده بید ثبت گردیدهو نیز اظهار محمد در صفحه 167 سطر 11 مشعر به اینکه سجل بهائی گرفته محرز و مسلم است که مشار الیه یکی از بهائی های متعصب بوده و طبق محتویات پرونده چون محمد در همسایگی صغری مقتوله و مشار الیه های به سران بهائی فحاشی می کرده مشار الیه به اتفاق پسرش و برادرانش و چند نفر بهائی اسفند آبادی دیگر مرتکب این قتل فجیع شده اندچنانکه احمد نکوئی برادر محمد در صفحه 280 سطر 8 اظهار داشته نمی توانم بگویم محمد شیروانی در قضیه قتل ابرقو بی تقصیر است

9/مواجهه محمد رضا با علی محمد برادرش در صفحه 80 دایر به اینکه در شب وقوع قتل سه نفر اسفند آبادی منزل آنها بوده.

10/ اظهارات علی محمد در صفحه 81 در تاریخ 28/10/30 سطر 10 الی آخر صفحه در زاندارمری دایر به اینکه تا نزدیک مزرعه هراتی رفته که ببیند اسفند آبادی ها رفته اند یا خیر (که این اظهار با اظهاراتی که محمد رضا در صفحه 70 سطر 15 نموده که برادر او به طرف اسفند آباد رفته کاملاً قابل تطبیق است) و نیز اظهار او در صفحه 117 به اینکه با محمد شیروانی پدرش و محمد حسین عمویش و احمد نکوئی عموی دیگرش به قصد کشتن صغری و بچه های او از منزل خارج شده و مشار الیه از طرف خانه ی خود از دیوار پشت بام خانه صغری بالا رفته و از راه پشت بام پائین آمده و درب خانه را بسوی سایرین باز کرده و پدرش و سایرین وارد خانه شده و سه نفر از دختران صغری که در صفه جلوی اتاق خوابیده بودند بدواً به قتل رسانیده و صغری و دو نفر دیگر هم که در اتاق خواب بودند بیدار شده و آنها درب اتاق را باز نکرده و با دسته بیلی که آنها را کشته بودند از زیر درب شروع کردند به پای آنان زدن که بالاخره درب را باز کرد ، عمومیم پدرم رفتند توی اتاق و آنان را به قتل رسانیدند به شرح در صفحه 117 بازجویی زاندارمری(که این اظهارات با قسمتی از اظهارات او دایر به اینکه از طرف دیوار خانه صغری بالا رفته و از زیر درب اتاق ممکن بود به وسیله بیل کسانی که پشت درب بودند آنها را مضروب نمایند و بیل به پای آنها بزنند به شرح در صورت مجلس مورخه 28/11/2 صفحه 113 که پس از این اظهار تنظیم گردیده قابل تطبیق است) و نیز در صفحه ی 82 سطر 15 در پاسخ سنوال آقای بازپرس جریانی که مشار الیه در زاندارمری اظهار داشته به او اعلام گردیده تکذیبی نکرده و به این عنوان آن طوری که آنجا گفتم اینجا هم می گویم اظهارات خود را تأیید نموده است....

11/ اظهارات سید محمد فرزند سید احمد در صفحه 82 سطر 16 الی آخر صفحه مزبور مشعر به اینکه صبح همان شبی که این قتل واقع

شده طلوع آفتاب محمد شیروانی به منزل سید محمد مزبور آمده و از او سیگار گرفته و بلا تأمل اضهار کرده مرغ و خروس و الاغ کشته ام و توی خون و کثافت بودم رفتم حمام، و خیلی حواس او پرت بوده که عیال سید محمد به شوهرش گفته محمد شیروانی آدم همیشه نیست.

12/ اظهارات مهدی فرزندی بمان علی آبیاری در صفحه 106 و صفحه 85 دائر بر اینکه در شب وقوع قتل به باغ محمد آبی داده نشده و در موقعی هم که آقای بازپرس و دادستان به محل رفته بودن مشاهده شد که از شب وقوع قتل به بعد آبی به باغ او داده نشده و حال آنکه متهم در همان شبی که مرتکب قتل فجیع شده و رفت و آمد می کرده به عیال خود گفته مشغول آبیاری است.

13/ اظهارات حسین صدیقی پور ژاندارم در صفحه 87 و 88 و 89 دائر به اینکه اغلب اهالی ابرقو درب خانه مقتول حاضر شده بودند محمد حاضر نبوده و موقعی که خانه او را تفتیش نمودند وضع غیر عادی داشت و صبح روز بعد به منزل حسین صدیقی پور رفته و اظهار نموده بدون جهت شما به من مظنون هستید و چند نفر را مرتکب این قتل معرفی کرده بوده به شرح در صفحات اشاره شده بالا...

14/ اظهارات امینی نژاد در صفحه 90 به اینکه شب بعد از قتل محمد را ملاقات نموده و مشار الیه وحشتناک و نیز اظهارات بی بی فاطمه عیال آقا هدایت همسایه محمد و مقتولین در صفحه 91 سطر 8 و 9 مشعر بر اینکه شب بعد از وقوع قتل محمد به خانه بی بی مروارید زن دائی او رفته و با حال خنده می گفته عجب دزدی گرفتند و عجب همسایه عزیز داشتیم از دستمان رفت.

15/ اظهارات علی فرزندی مهدی و جعفر دامادهای صغری در صفحه 95 سطر 4 به اینکه صغری به بهائی ها فحش می داد و محمد هم بهائی بوده و از این جهت با صغری و بچه های او دشمنی داشت و مخصوصاً گفته بود که طوری بکنم که دود از این حیاط خانه صغری بلند نشود.

16/ اظهارات عباسقلی معرف به امیر در صفحه 124 سطر 4 الی 7 به اینکه شب وقوع قتل علی محمد پسر محمد شیروانی درب دکان او رفته و به عنوان اینکه پدرش میهمان دارد مقداری قند و چای و سیگار از او خواسته است.

17/ مواجحه محمد رضا با بی بی فاطمه مادرش(عیال محمد شیروانی) در صفحه 72 و اظهارات مشار الیه در سطر 17 دائر به اینکه علی محمد پسرش در شب وقوع قتل که میمان داشتند از مشار الیه دستور پخت و پز گرفته که این دسته از اظهارات علی محمد متهم که در ژاندارمری اظهاراتی نموده و همچنین اظهارات محمد رضا به خوبی تأیید می کند...

18/ اظهارات بی بی فاطمه عیال محمد شیروانی در مواجحه ای که با محمد شوهرش داده شده در صفحه 217 به اینکه در شب وقوع قتل مثل اینکه محمد می خواست من لباس های او را نینیم با عجله و شتاب آمد و فانوس را برداشت و بیرون رفت و یک دوایی به من می داد که از هوش می رفتم و آن شب محمد تا صبح نخوابید و به من می گفت چایی درست کردم که بخورم و خوابم نبرد و به تو دوا می دهم و بعد هم نزدیک صبح بود که به حمام رفت.

19/ متهم (محمد شیروانی) پس از وقوع قتل گیوه خونی خود را به پسرش داده بود که بشوید و با اینکه گیوه را شسته مع الوصف اثرات خون در روی گیوه باقی است و پس از آن که گیوه را شسته به منزل محمد حسین برادرش فرستاده به شرحی که در آخر صفحه 5 قرار آقای بازپرس مندرج است گیوه مزبور از خانه محمد حسین برادر او کشف گردیده مضافاً به اینکه موقعی که در ژاندارمری از او بازجویی شده نامبرده کفش خود را عوض کرده بوده و در سطر 9 صفحه اظهار داشته کفش دیگری ندارم.

20/ اظهارات حسین صدیقی پور ژاندارم در قسمت آخر صفحه 169 دائر به اینکه شنیده شب وقوع قتل محمد شیروانی لباس های خونی خود را سر حوض مرده شوی خانه می شسته و اظهار او به اینکه مادر عیال محمد گفته این محمد کسی است که می خواست سم وارد دوا کند و به دختر من بدهد که ارث بیشتر به او برسد.

21/ اظهارات محمد حسین متهم برادر محمد شیروانی در صفحه 182 سطر 1 و 4 به اینکه محمد برادرش گفته : شنختم تو بهائی شده ای و با بهائی ها آمد و شد داری و مردم می گویند با لامذهب ها همدست شده ای و مرتکب این قتل شده ای و نیز اظهارات محمد حسین نامبرده در صفحه 184 سطر 9 به اینکه او شنیده است محمد برادرش مرتکب این قتل گردیده است و نیز به طوری که در صفحه 188 سطر 12 و 13 حاکی است پس از اینکه محمد اظهارات میرزا علی محمد پسرش را شنیده تغییر حال به او دست داده و اظهار نموده آنچه پسر من گفته است صحیح است و قبول دارم

در مورد دو نفر مرتکبین دیگر:

22/ احمد، شهرت نکوئی، فرزندی حاجی رضا، 50 ساله، بی سواد و دارای عیال و اولاد که خود را مسلمان معرفی کرده و طبق محتویات پرونده بهائی است، شغل پيله و اهل ابرقو ساکن قشلاق خرمی که از تاریخ 29/2/25 الی اکنون بازداشت است به دلائل زیر:

1- اظهارات علی محمد فرزندی محمد شیروانی (متهم) در صفحه 113 بازجویی ژاندارمری با ایکه مشار الیه به اتفاق پدرش و و محمد حسین و احمد نکوئی و غیره مرتکب این قتل شده است.

2- گزارش تلفنی استوار خاکپور فرمانده زاندارمری ابرقو دائر به اینکه اثابیه مقتولین پس از مقتول شدن بوسیله محمد حسین برادر محمد شیروانی به قشلاق خرمی محل اقامت احمد نکوئی حمل شده و موقعی هم که به مأمور زاندارمری دستور داده شده که خانه ی احمد نکوئی را بازرسی کنند احمد مزبور فرار کرده که در کلانتری شیراز دستگیر شده است . مندرج در صفحه 157

3- اظهارات علی محمد فرزند محمد شیروانی در صفحه 205 سطر 3 دائر به اینکه در 21 دیماه در همان اوانیکه مقتولین کشته شده اند . احمد نکوئی عمومی او به ابرقو آمده است...

4- اظهارات احمد نکوئی در صفحه 207 سطر 4 به اینکه یک روز پس از قتل مقتولین کشته شده و محمد برادرش دستگیر گردیده جریان را در قشلاق خرمی که مسافت زیادی است تا ابرقو فهمیده است.

2/3 محمد حسین، شهرت نکوئی، 50 ساله فرزند حاجی رضا، شغل زراعت، دارای زن و بچه ، بی سواد که خود را مسلمان معرفی کرده ف اهل و ساکن ابرقو تبعه ایران که از تاریخ 28/10/16 الی کنون بازداشت است به دلایل زیر:

1. کشف شدن گیوه خونی متعلق به محمد شیروانی در منزل محمد حسین.

2. اظهارات علی محمد فرزند محمد شیروانی در صفحه 113 دائر به اینکه به اتفاق پدرش محمد و محمد حسین و احمد نکوئی دو نفر عموهایش و چند نفر دیگر مرتکب این قتل شده اند...

3. به طوری که در صفحه 157 مندرج است استوار یکم خاکپور فرمانده زاندارمری ابرقو تلفناً اعلام نموده بود که شنیده است اثابیه مقتولین پس از مقتول شدن به وسیله محمد حسین برادر محمد شیروانی به قشلاق خرمی برده شده.

4. اظهارات بی بی فاطمه عیال محمد شیروانی در صفحه 213 قسمت آخر صفحه مزبور و در صفحه 214 سطر 1 و 2 به اینکه محمد حسین برادر محمد شیروانی صبح و شام به منزل محمد رفت و آمد می کرده و شب وقوع قتل هم به منزل محمد شیروانی آمده است و نیز اظهار کرده که محمد حسین مزبور صبح روز وقوع قتل هم به منزل محمد شیروانی آمده و در آنجا خوابیده است و فوق العاده با محمد رفیق بوده و هیچ کاری را بدون اجازه محمد انجام نمی داده است.

با توجه به شرحی که فوقاً معروض گردید و با در نظر گرفتن دلایل اشاره شده و سایر دلایل و قرائن و امارات موجوده جای هیچ گونه شک و شبهه نیست که 9 نفر اعضای محفل یزد که نام و مشخصات آنان قید گردیده و همچنین حاجی میرزا حسن شمسی رئیس محفل بهائی اسفند آباد و عباسعلی پور مهدی محرک در قضیه قتل ابرقو بوده و طبق ماده 28 استنادی تقاضای مجازات آنان را دارد و نیز محمد شیروانی و محمد حسینو احمد نکوئی برادرهای او و علی محمد شیروانی فرزندش به اتفاق چند نفر اسفند آبادی بهائی که تا کنون شناخته نشده و پرونده نسبت به آنها مفتوح است مرتکب این قتل شده اند و طبق ماده 170 قانون کیفر عمومی تقاضای مجازات مشار الیه دارد.

دادستان شهرستان یزد
سید محمد جلالی